

سندیکاسازی حکومتی

تلاقی دو انحراف جنبش کارگری

محمد رضا حنانه

پروژه تهاجم به تشکلات کارگری و اقدامات ضدکارگری در ایران، با برگزاری «مجمع عمومی سندیکای [تقلبی] کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» در ۲۲ آبان ۱۳۹۷، وارد دور جدیدی شده است. پس از سفر رضا شهابی و داوود رضوی، از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، به فرانسه و دیدار با تشکلات کارگری و سخنرانی شهابی، چپ پروغرب در خارج کشور و همدلان با آنها در داخل شروع کردند به محکوم کردن سخنان شهابی. شهابی آنجا به دو موضوع اشاره کرد: اول، در محکومیت تحریم‌ها علیه ایران و دوم، ایراد گرفتن به احزاب و گروه‌های چپ در خارج از ایران، مبنی بر اینکه اساساً هیچ گام مثبتی در راستای منافع طبقه کارگر ایران برنداشته‌اند و در مبارزات طبقه کارگر ایران بیشتر جنبه تخریبی داشته‌اند. سخنان شهابی هم ماهیت ضد منافع طبقه کارگر آنها را فاش کرد و هم اینکه دست بر روی یکی از مهم‌ترین ارکان سیاست آنها، یعنی تحریم، گذاشته بود — حمایت چپ پروغرب از تحریم‌ها علیه ایران بر کسی پوشیده نیست. از این رو، سخنان شهابی عملاً ایستادگی در برابر چپ پروغرب بود. (معنای سیاسی سخنان شهابی، که از حضور وی در مبارزات واقعی طبقه کارگر نشئت گرفته، چنین است و اینکه شهابی تا به آخر به این فهم طبقاتی پایبند بماند یا نه خللی در این موضوع ایجاد نمی‌کند.) این دو مورد باعث خشم این گروه‌ها و افراد شد، که تا اعماق وجودشان سرنگونی طلب و امپریالیستی‌اند — از شاهکارهای «سوسیالیستی» چپ پروغرب می‌توان به «انقلاب» نامیدن تهاجم امپریالیستی به سوریه، «انقلاب» نامیدن پروژه تغییر رژیم در ونزوئلا و همچنین «انقلاب» نامیدن جنبش ارتجاعی سبز اشاره کرد. اینها پس از اینکه دیدند سخنان نماینده سندیکا — که اتفاقاً بارها به شکل فرصت‌طلبانه‌ای از او در زمان اعتصاب غذایش و در بند بودنش حمایت کردند — آنها و عملکرد و ماهیت مخربشان را نشانه گرفته است، شروع کردند به لجن‌پراکنی علیه شهابی.

بلافاصله پس از بازگشت شهابی و رضوی به ایران، از دو سو به سندیکا حمله شد: اول، چپ پروغرب (احزاب و گروه‌های چپ خارج از ایران و همدلان با آنها در داخل) و دوم، بخشی از «فعالان

کارگری» پیش از اینی که دیگر از سندیکا به هر نحو جدا شده بودند و اکنون پروژه حکومتی را پیش می‌برند. در این زمان بود که پروژه تهاجم به تشکلات مستقل کارگری رسماً کلید خورد. دو تن از اعضای سابق سندیکا، حسن میرزایی و سعید ترابیان، سردمدار پیش بردن این پروژه شدند.

میان ناراحتی چپ پروغرب و حمایت ضمنی اتحادیه آزاد و کانون مدافعان و افرادی چون محمود صالحی از سندیکاسازان تقلبی واحد از یک سو؛ و خود سندیکاسازان تقلبی از سوی دیگر، به واقع رشته نامرئی‌ای هست، که نشان می‌دهد سخنان شهابی باعث برآشفتن چه چیز شده است: دو بال بورژوازی — که مجموعه بورژوازی‌ای را تشکیل می‌دهند که از یک طرف بورژوازی محور مقاومتی و از طرف دیگر بورژوازی پروغرب (و پیاده‌نظام‌های امپریالیسم در داخل و خارج کشور) را شامل می‌شود. از این منظر، تمام افراد این مجموعه بورژوازی برای هدف واحدی تلاش می‌کنند: سرکوب طبقه کارگر و تشکلات آنها. پس از شورش‌های دی‌ماه، بورژوازی محور مقاومتی ایران مبنای کار را بر این گذاشته است که به تشکلات طبقه کارگر که استقلال سیاسی دارند بتازد، زیرا از این می‌هراسد که تکرار شورش‌های دی‌ماه پای تشکلات کارگری را نیز به این غائله باز کند و شورش وارد مرحله جدیدی شود که در این مرحله تشکلات نقش مؤثری در پیشبرد اعتراضات دارند. از این رو، پروژه سندیکاسازی تقلبی و حکومتی را شروع کرده است تا با ایجاد سندیکاهای تقلبی، بتواند جلو اعتراضات مشابه را بگیرد. از سوی دیگر، امپریالیسم می‌داند که تشکلات طبقه کارگر که استقلال سیاسی دارند به کار پروژه‌های سرنگونی طلبانه آنها نمی‌آیند. امپریالیسم دریافته است که باید وضعیت ایران را «وضعیت انقلابی» جلوه دهد تا با استفاده از شور پدیدآمده علیه سندیکاهای مستقل تبلیغ کند و به اهداف سرنگونی طلبانه‌اش برسد. از این روست که امپریالیسم سندیکاهای مستقل را نشانه گرفته است. رسانه‌های چپ و راست امپریالیسم شروع کرده‌اند به دمیدن در گذر از سندیکا به بهانه رادیکالیسم. به این خاطر است که می‌بینیم اتحادیه آزاد سندیکای واحد را می‌زند و در این میان برایش اهمیتی ندارد که عملاً دارد از سندیکای حکومتی دفاع می‌کند و در هفت‌تپه نیز با مناسب دیدن شرایط برای پیوند اعتراضات با خیابان، به پس زدن سندیکا و تخریب سندیکای کارگران هفت‌تپه پرداخته است و از این رهگذر، نیت سرنگونی طلبانه‌اش را پیش می‌برد. هماهنگی سندیکاسازان حکومتی با پیاده‌نظام‌های امپریالیسم را در تخریب سندیکاهای مستقل کارگری از این منظر می‌توان توضیح داد.

در این مورد، با دو رویکرد در قبال سندیکا مواجهیم و به هیچ وجه نمی‌توان رویکرد سومی متصور بود: یا طرف سندیکای تقلبی واحد و همراهی با پروژه سرکوب تشکلات کارگری یا مقابله با سندیکاسازی حکومتی و عملاً دفاع از تشکلات کارگری. اتحادیه آزاد و اعضای کانون مدافعان با زرنگی سعی کرده‌اند در قبال ماجرای پیش آمده جایی بایستند که نه سیخ بسوزد نه کباب؛ یعنی، نه صریحاً از سندیکاسازی دولتی حمایت کنند و نه صریحاً از سندیکای شرکت واحد. اما همان‌طور که گفتیم، هیچ جایگاه و رویکرد سومی (یا میانی‌ای) وجود ندارد. تقلیل دادن پروژه سندیکاسازی دولتی به «بروز علنی اختلافات در میان تعدادی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران»، آگاهانه یا ناآگاهانه، عملاً گام برداشتن در راستای همان پروژه سندیکاسازی دولتی است. نکته اینجاست که هر دو جناح بورژوازی (محور مقاومتی و پروغرب) از یک منطق پیروی می‌کنند؛ هر دو روی یک سکه‌اند، زیرا در راه زدن استقلال سیاسی طبقه کارگر فعالیت می‌کنند. اتحادیه آزاد، برخلاف موازین ظاهری‌اش، برای مبارزه با استقلال سیاسی طبقه کارگر عملاً همدست حاکمیت شده است، پس بیراه نیست اگر آنها را اپورتونیست بنامیم. اگر روزی خواستید برای کسی واژه اپورتونیست را تعریف کنید، نیازی نیست که دنبال توضیحی در کتاب بگردید، کافی است اتحادیه آزاد یا کانون مدافعان را با انگشت نشان دهید.

رفیق روزبه راسخ در جزوه دو الگو در جنبش کارگری ایران با بررسی رویکرد اتحادیه آزاد و سندیکای کارگران شرکت واحد (از طریق مقایسه دو اعتصاب غذا، یکی عظیم‌زاده و دیگری شهابی) از دو الگو در جنبش کارگری ایران صحبت می‌کند. الگوی اتحادیه آزاد رویکرد «فراطبقاتی» و «فراکارخانه‌ای» را پراتیک می‌کند؛ مبتنی بر جنبش‌گرایی است (یعنی، استثمار کارگران را در کنار ستم به زنان، قومیت‌ها، اقلیت‌های جنسی و... قرار می‌دهد)؛ و استقلال سیاسی طبقه کارگر اهمیتی برایش ندارد (و در عمل با آن مبارزه نیز می‌کند). اما الگوی سندیکای کارگران شرکت واحد رویکرد طبقه‌ای و کارخانه‌ای را پراتیک می‌کند؛ مبتنی بر کار حوزه‌ای کارگران است؛ و از استقلال سیاسی طبقه کارگر حمایت می‌کند. «اعتصاب غذای شهابی در اعتراض و به قصد افشا کردن محکومیت غیرقانونی، شرایط غیرانسانی زندان و کینه‌ورزی بورژوازی ایران نسبت به پیشتانان طبقه کارگر است. عظیم‌زاده در اعتصاب غذای خود مطالباتی را طرح می‌کند که کل جنبش کارگری باید برای تحقق آن به پا خیزد و، از این رو، خود را قیّم کل جنبش کارگری

۱. اتحادیه آزاد کارگران ایران، «پیرامون اختلافات در سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه»، سایت آزادی بیان، آبان ۱۳۹۷.

۲. اپورتونیسم (فرصت‌طلبی) یعنی نداشتن اصول معین و ثابت.

می‌داند و برای برداشته شدن اتهامات امنیتی از فعالین کارگری دست به اعتصاب غذا می‌زند، در حالی که شهابی برای اعتراض در برابر محکومیت غیرقانونی و شرایط غیرمعمول زندان اعتصاب می‌کند. عظیم‌زاده در حرکت خود، کوهی از آموزش‌های غلط سبک کار و تشکیلاتی را به خورد جنبش کارگری می‌دهد، در حالی که شهابی به منظور آموزش راهکارهای عملی به کارگران برای مقابله با اتهامات امنیتی به زندان می‌رود. عظیم‌زاده برای راه‌اندازی کمپین‌های رسانه‌ای و دادوقال راه انداختن در «جامعه مدنی» دچار محکومیت قضایی می‌شود، در حالی که شهابی به خاطر تلاش در راستای استقلال و قدرتمند شدن تشکیلات کارگری به زندان می‌رود.»

رفیق راسخ پیش از آن در جزوه *انقلاب و انفعال* به نقد اعتصاب غذای جعفر عظیم‌زاده پرداخته بود. در آن جزوه پراتیکی نقد می‌شود که سعی در قهرمان‌سازی برای طبقه کارگر دارد و نیز کسانی که با «اعتصاب غذا» به طبقه کارگر می‌خواهند بیاموزند که «بدون تشکیل یک قدرت و اراده واحد طبقاتی می‌توان با به راه انداختن کمپین‌های تبلیغاتی، دروغ‌پراکنی و جلب حمایت سازمان‌های بین‌المللی مطالباتی غیرقابل‌وصول را در این شرایط طلب نمود» و اینکه «یک رهبر کارگری بدون شرکت در مبارزات روزمره آنها و بدون کمک به استقلال نظری و تشکیلاتی آنان نسبت به دیگر طبقات، می‌تواند موقعیت رهبری را احراز کند!» نوع پراتیک جعفر عظیم‌زاده «پاسخی است که بخش قلیل باقی‌مانده بورژوازی به اصطلاح رادیکال پروغرب ایران برای خود تمرین و مشق می‌کند».^۳ اگر اپورتونیسیم اینها را افشا کنی می‌گویند طرفدار جمهوری اسلامی هستی (جدیداً به «خانه کارگر» تغییر پیدا کرده)، زیرا «نظر، عمل و انقلاب نزد این اپورتونیسیم را سولیداریتی‌سنتر و اربابان بین‌المللی‌شان در ان‌جی‌اوهای امریکایی بازتعریف کرده‌اند.» «کارگران باید بدانند که ساقط کردن رژیم بورژوایی موجود تنها از رهگذر یک نبرد بی‌امان سیاسی، نظری و تشکیلاتی علیه جریان‌ات شبه‌کارگری و بورژوایی به منظور ارتقای سطح دانش و آگاهی خود و تربیت رهبران حقیقی خود و ایجاد اشکال مقتدر سازمانی است که می‌تواند نتایجی مثبت در پی داشته باشد.» رفیق راسخ، پیش از اینکه اپورتونیسیم اتحادیه آزاد برای همه عیان شود، به نقد این جماعت و پراتیک مخربشان

۳. رفیق خسرو خاک‌بین، در جزوه *نقد لیبرالیسم کارگری* در صفحات ۷۱ و ۷۲، درباره اتحادیه آزاد (با نقل قول آوردن از بیانیه اتحادیه آزاد) می‌نویسد: «تمام ماجرای اتحادیه آزاد این است: «کارگران شاغل به دلیل محدودیت‌ها و فشارهای موجود نمی‌توانند اقدام به برپایی تشکل‌های مستقل خود بنمایند، پس برای رسیدن تمامی کارگران ایران به خواسته‌هایشان و حصول یک زندگی انسانی مطابق با استانداردها و پیشرفت‌های امروزی، کارگران رشته‌های مختلف تولیدی را در خود (اتحادیه آزاد) متشکل می‌کنیم.»... [از منظر سبک کار] اتحادیه آزاد کارگران ایران نماد آن چیزی است که در مقابل پراتیسین کمونیست فعال کارگری نامیدیم و گفتیم که با اختیار کردن سبک کار لیبرالیسم آنچه به اصطلاح پراتیک کرد چیزی جز لیبرالیسم نبود.»

پرداخت. «فرصت طلب را افشا کنید، بگذارید انگ طرفداری از دولت و بی‌عملی بزنند. امروز رسوا شوند خیلی بهتر از این است که بورژوازی پس‌فردا برای آرامش توده‌ها آنها را مثل لخواالسا لجن‌مال کند و آنها هم در امریکا و در حال گذراندن دوران بازنشستگی‌شان آن را تکذیب کنند.»

رفیق راسخ پیش از کلید خوردن پروژه سندیکاسازی حکومتی این را پیش‌بینی می‌کرد: «مسئله دقیقاً بر سر این است که هر نوع تشکیلات کارگری‌ای که در ایران واقعاً دارای بدنه کارگری باشد و واقعاً معیشت طبقه کارگر را پیگیری کند برای دولت کنونی و احتمالاً دولت‌های آینده قابل‌تحمل نیست. دولت ایران مجبور است دو تجربه سندیکایی موفق کارگران، یعنی هفت‌تپه و سندیکای اتوبوسرانی، را به شدت سرکوب کند تا از شکل‌گیری هر نوع آلترناتیو و بدیل تشکیلاتی کارگران و سرمشق شدن آن برای کارگران بخش‌های دیگر ممانعت به عمل آورد.»

در پروژه سندیکاسازی حکومتی، دوباره این دو الگو خود را نشان داده‌اند. موضع‌گیری اتحادیه آزاد در قبال این ماجرا تأکیدی است بر درستی تحلیل رفیق راسخ. این نکته بسیار مهم است که اتحادیه آزاد صرفاً به دلیل موضعش در قبال سندیکای واحد جایگاه مخربی ندارد، بلکه الگوی فعالیت این جماعت است که مخرب و ضد منافع طبقه کارگر است، که این به خیلی پیش‌تر از ماجرای سندیکا برمی‌گردد. یکی از اعضای هیئت‌مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سلطانعلی شکاری، در مطلبی که در کانال تلگرام سندیکای کارگران شرکت واحد منتشر شده بود پس از انتقاد به‌حق از رویکرد اتحادیه آزاد می‌گوید که «اتحادیه آزاد» اکنون و با این بیانیه علنی عملاً نزدیکی خود با این پروژه دولتی را اثبات نمود و از منظر ما و تا بازپسگیری این سیاست مخرب و ضدکارگری دیگر تشکیلی حامی جنبش مستقل کارگری ایران محسوب نمی‌گردد». نکته‌ای که بالاتر توضیح دادم در این جملات این عضو سندیکا مغفول مانده است. اتحادیه آزاد تا پیش از این هم حامی تشکلات مستقل کارگری نبوده است. معیار سنجش حمایت از این یا آن نزد اتحادیه آزاد اتفاقاً مبتنی بر فرصت‌طلبی و مبارزه با استقلال سیاسی طبقه کارگر در ایران است. لجن‌پراکنی اخیر این جماعت علیه سندیکای واحد و حمایت ضمنی از سندیکای تقلبی دقیقاً مبتنی بر مبارزه با استقلال سیاسی طبقه کارگر ایران است. رویکرد اتحادیه آزاد اتفاقی نیست، بلکه دقیقاً مبتنی بر همان دو الگویی است که بالاتر به آن اشاره شد. درحقیقت، الگوی اتحادیه آزاد در جنبش کارگری ایران باید هم به اینجا می‌رسید. ماجرای پیش‌آمده برای سندیکای کارگران شرکت واحد فقط بخشی از پازلِ تهاجم به تشکلات طبقه کارگر است.

رضا رخشان در کنار اتحادیه آزاد

رضا رخشان نیز از سندیکای تقلبی حمایت کرد و در روزی که قرار بود مجمع عمومی سندیکای تقلبی برگزار شود در کنار آنها حضور یافت و با آنها عکس یادگاری (و ماندگاری) انداخت.

رخشان در دور اول اعتصابات کارگران هفت‌تپه در سال ۹۶ مخالف اعتصاب بود و سعی کرد نظر خود را نیز ترویج و تبلیغ کند. در آن زمان رخشان عضو هیئت‌مدیره سندیکای کارگران هفت‌تپه بود. او از اعلام مطالباتی چون «تصرف کارخانه» حمایت نمی‌کرد و این اعتصابات را نیز در راستای شلوغ‌بازی می‌دید. در بحبوحه شورش‌های کور دی‌ماه بود که اعتراضات کارگری‌ای در هفت‌تپه رخ داد. اعتصابی که حوزه‌ای بود داشت به اعتراض خیابانی بدل می‌شد و با آن پیوند می‌خورد. از این رو، مجموعه کارگران اعتصابی هفت‌تپه رویکرد نامناسبی در قبال مشکلات پیش گرفته بودند. شعارهایی چون تصرف کارخانه در آن شرایط به حضور در خیابان دامن می‌زد. سندیکای هفت‌تپه بر سر موضوع ادامه دادن یا ندادن اعتصابات رأی‌گیری کرد و اکثر اعضای آن به ادامه دادن اعتصاب رأی دادند. رخشان بیانیه‌ای به همراه نیکوفرد منتشر کرد که نام «سندیکای کارگران هفت‌تپه» زیر آن خورده بود. اعضای دیگر آن را مغایر با موازین و تصمیمات مصوب سندیکا دانستند. سندیکای هفت‌تپه در بیانیه‌ای در کانال تلگرامش اعلام کرد که /ادامه کاری رضا رخشان (به دلیل عدم رعایت مصوبات سندیکای هفت‌تپه) به‌عنوان عضو هیئت‌مدیره سندیکای هفت‌تپه، ملغی اعلام می‌شود. این تصمیم با توافق اکثریت اعضای هیئت‌مدیره سندیکای کارگری هفت‌تپه در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۹۶ به تصویب رسید. رخشان نیز به موضع مخالفت با اعتصاب ادامه داد، تا جایی که در دور بعدی اعتصابات کارش عملاً به «اعتصاب‌شکنی» انجامید. او به جای تلاش برای منحرف نشدن اعتصابات ترجیح داد آن را سرکوب کند. اینجا اولین خطای رخشان سر می‌زند. مخالفت با اعتصاب یک چیز است و اعتصاب‌شکنی چیز دیگر. مخالفت با اعتصاب (منظور تغییر در شکل یا شعار مبارزه و خواست‌های اعتصاب است) یعنی حضور فعال در میان کارگران و بحث و سخنرانی درباره دلایل توقف اعتصاب و زدودن انحرافات در اعتراضات و نوشتن درباره آن، ولی اعتصاب‌شکنی یعنی تبدیل کردن نظر مخالف با اعتصاب به سرنیزه‌ای در برابر کارگران — یعنی صف‌آرایی در برابر کارگران و سرکوب آنها.

۴. برای درک بهتر اینکه چرا دامن زدن به حضور در خیابان در شورش‌های دی‌ماه اشتباه بود و به تبع آن، شعار تصرف کارخانه نیز به این اشتباه دامن می‌زد، به مقاله زیر مراجعه کنید:

محمد رضا حنانه، «بلشویک‌ها و وظایف کنونی»، نشر اینترنتی، دی ۱۳۹۶.

رخشان جای اینکه مبارزه‌ای درونی در سندیکا ایجاد کند و سعی کند نظرات خود را به بقیه و نیز (از طریق سندیکا) به کارگران بقبولاند، به تکرار پرداخت و عملاً نتوانست کار جمعی در سندیکا را بپذیرد. از این به بعد، رخشان مشخصاً روی آورد به نقد اشخاص، به جای اینکه رویکردها را نقد کند. زین پس، او نه فقط از نقد رویکردهای انحرافی اعتراضات کارگران هفت‌تپه عاجز ماند و اساساً به آن پرداخت، بلکه از بحث درباره محیط کار خود، شرکت هفت‌تپه، فاصله گرفت. تا پیش از این، بارها مقالاتی درباره مسائل هفت‌تپه و کارگران و مسائل مربوط به کارگران نوشته بود. اما او شروع کرد به پرداختن به سه مورد: چپ‌های خارج کشوری که درباره او صحبت کرده بودند، حمله به فعالان سندیکایی هفت‌تپه و حمله به فعالان سندیکایی شرکت واحد. در مورد اول، سطح بحث رخشان به‌مرور نازل‌تر شد، تا جایی که در پاسخ به یکی از چپ‌های خارج‌نشین از متلک طبقاتی نیز استفاده کرد (او را «رضا آمپول‌زن» خطاب کرد). شاید آقای رخشان فراموش کرده بود که هزاران نفر شغلشان همین است. همین‌ها بخشی از همان «زحمتکشان» و «کارگران» هستند که در مقاله‌های رخشان بارها از آنها نام برده شده است. اینکه برای تحقیر دیگران از برجسب‌های شغلی کارگران استفاده شود نشان از روند رو به انحطاط داشت. در مورد دوم، در نقد رویکردهای انحرافی اعتراضات کارگران هفت‌تپه و اتفاقاتی که در هفت‌تپه می‌افتاد تلاش درخوری نکرد؛ مثلاً، او می‌توانست مقاله بنویسد و توضیح دهد که چرا تقویت سندیکای هفت‌تپه یکی از امور واجب اعتراضات است و وضعیت هفت‌تپه را برای عموم و خود کارگران روشن کند (البته انتظاری هم نمی‌شد داشت، زیرا او به سندیکا پشت کرده بود)، اما ترجیح داد با نوشتن هجونامه به فعالیتش ادامه دهد. در مورد سوم، در نقد فعالان سندیکای شرکت واحد، جای پرداختن به موازین و رویکردها، صحبت از اتهامات بی‌شرمانه‌ای کرد که تلاشی هم برای اثبات آنها با سند و مدرک نکرد. این دومین خطای او بود. اما رخشان به این اکتفا نکرد و از سندیکای تقلبی حمایت کرد. حمایت رخشان از سندیکای تقلبی واحد حکم همان اعتصاب‌شکنی را دارد. این سومین اشتباه رخشان بود. برای داشتن موضع رادیکال، می‌توان هم با پروژه سرکوب تشکلات کارگری مخالف بود و هم نقد به انحرافات احتمالاً موجود سندیکا را مطرح کرد.

نکته جالب اینجاست که حامیان امپریالیسم، همچون اتحادیه آزاد، تشکلی را که به سبب استقلال سیاسی‌اش از امپریالیسم به کار پروژه‌های سرنگونی طلبانه‌شان نیاید به دور می‌اندازند (همان‌طور که سندیکای واحد را به سبب مخالفتش با تحریم علیه ایران و جا نگرفتن در پروژه‌های سرنگونی طلبانه‌شان به دور انداخته‌اند)؛ و حامیان رویکردهای صرفاً ضدامپریالیستی تشکلی را که به سبب استقلال سیاسی‌اش از بورژوازی، کاسه‌لیسی کارفرما را نکند و حامی پروپاقرص بورژوازی نشود به بهانه همراهی با سیاست‌های

چپ خارج‌نشین و حقوق بشری به دور می‌اندازند (همان‌طور که سندیکای واحد را، به سبب رزمندگی سندیکا در بیان مطالبات کارگران، همراه چپ خارج‌نشین و حقوق بشری می‌نامند و دورش می‌اندازند).^۵ به این سبب است که رضا رخشان در کنار اتحادیه آزاد می‌ایستد. رخشانی که نقدهای درستی به اتحادیه آزاد کرده است در بزنگاه مهم‌ترین پروژه سرکوب تشکیلات کارگری عملاً در کنار اتحادیه آزاد ایستاده است، در کنار همان کانون مدافعانی ایستاده است که در مقالاتش نقدشان کرده است، در کنار همان احزاب چپی ایستاده است که لیچار بار اعضایشان کرده است و همان‌هایی که پروژه سرنگونی را پیش می‌برند و در این میان منافع طبقه کارگر برایشان بی‌اهمیت است. رخشان، آگاهانه یا ناآگاهانه، در راستای پروژه سرکوب تشکیلات کارگری و سندیکاسازی حکومتی گام برمی‌دارد.^۶ اینکه سعید ترابیان و حسن میرزایی عامل اطلاعات‌اند یا نه یا اینکه رضا رخشان با مسئولان امنیتی همکاری می‌کند یا نه در برابر اینکه — آگاهانه یا ناآگاهانه — دارند جاده‌صاف‌کن پروژه سرکوب تشکیلات کارگری می‌شوند اهمیتی ندارد. مهم این است که افراد خود را با چه پروژه‌ای وفق می‌دهند و پراتیکشان به کدام هدف می‌رساندشان (نه اینکه نیتشان منافع کارگران است یا نه).

کارگران هپکو، آذربایجان، فولاد اهواز و دیگر مراکز صنعتی باید از الگوی سندیکای شرکت واحد درس بگیرند و به دنبال ایجاد سندیکاهای مستقل خود باشند، تا پیش از اینکه حکومتی‌ها فرصت را از آنها بگیرند. سندیکای شرکت واحد با تمام فرازونشیب‌هایش و جدا از صرف افرادی که در آن مسئولیت دارند الگوی صحیح فعالیت جمعی برای کارگران است. کارگران باید آگاه باشند که نه فریب و سوسه امپریالیسم و خیابان را بخورند، نه فریب پروژه‌های ضدکارگری بورژوازی ایران را.

محمدرضا حنانه

۴ آذر ۱۳۹۷

۵. این رویکرد اخیر از نظر منطقی بر دوگانه امپریالیسم — ضد امپریالیسم بنا شده است.

۶. من آنچه شرط بلاغتست با تو می‌گویم / تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال. سعیدی